

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شبا هنگ راد

۲۱ دسمبر ۲۰۱۲

وقتی گرگ‌ها به جان هم می‌افتند

"بچه‌های من مثل بچه‌های بقیه افراد هستند و فرقی بین بچه‌های من با بچه مردم نیست".

این جمله از زبان عنصر پلید و سرکوبگری همچون هاشمی رفسنجانی – در ارتباط با دستگیری مهدی هاشمی توسط دم و دستگاه‌های قوه قضائیه - بدر آمده است که در کُشتار هزاران فرزند کارگران و زحمت‌کشان دست مستقیم داشته است؛ این را کسی می‌گوید که از آغاز پای‌گیری رژیم جمهوری اسلامی و تا به حال، از زمره عنصر وفادار نظام جمهوری اسلامی به حساب – آمده و - می‌آید؛ این را کسی می‌گوید که خانه هزاران کودک، نوجوان و جوان را به همراه والدین‌شان با خاک یکسان نموده است؛ این را کسی می‌گوید که از راه‌اندازی میدان‌های تیر و اعدام در چهار گوشه ایران کمترین تعللی از خود به خرج نداده است. آری این چهره متظاهر سرمایه‌داران جانی‌ست و وقاحت را به بالاترین حد آن رسانده‌اند و دنیا و انسانیت را به بازی می‌گیرند و به خیال خود بر آنند تا با مظلوم‌نمائی‌های چندش‌آور، ثمره‌های مخرب خود را از اذهان عمومی کمرنگ نمایند.

چه کسی می‌تواند باور کند که عنصر نظام جمهوری اسلامی و کسی که سیاست‌گذار خانه‌خرابی، دستگیری و لت و پار نمودن فرزندان توده‌های ستم‌دیده بوده است، این‌گونه بخواهد در جلد انسان مدافع حقوق مردمی به میدان آید و قیافه مهربان‌تر از مادر را به خود گیرد. در حقیقت، این جمله از زبان کسی تراوش گردید که خود پرورنده بس قطوری در به خاک و خون کشیدن بهترین فرزندان کارگران و زحمت‌کشان دارد. عنصر فاسد و لجنی که در دوره‌های متفاوت نظام جمهوری اسلامی، مخالف هرگونه اعتراض پایه‌ی محرومان بوده است و مهمتر از همه این‌ها عامل و آمر دستگیری، شکنجه و به قتل رساندن کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان در داخل و در خارج از کشور بوده است.

به راستی که دنیای غیر قابل تصویری است. روزی بر مسند قدرت دولتی‌اند و می‌تازند و روزی دیگر و علی‌رغم وفاداری بی‌چون و چرا به نظام‌های امپریالیستی- و آن‌هم در چهارچوبه تضادهای درونی -، مورد حمله این، و یا آن جناح حکومتی قرار می‌گیرند. روزی چهار نعل، مدافع به حبس کشاندن فرزندان مردم‌اند و روزی دیگر و به دروغ مدافع زندانیان سیاسی و آزادی آنان از زندان‌ها می‌شوند. روزی قلم‌ها را می‌شکنند و زبان‌ها را قطع می‌نمایند و روزی دیگر سخن از آزادی بیان و تبادل نظر به‌منظور پیش‌رفت جامعه به‌میان می‌آورند. مشمئز کننده است و با هیچ منطق و مقوله انسانی نمی‌توان آن را توضیح داد و به رسمیت شناخت. خطاست و خطا تر از آن، این‌که روزی بخواهیم برای کسانی همچون موسوی، کروبی و رفسنجانی و دیگر هم‌قطاران‌شان دل بسوزانیم. به بیانی ساده و حقیقی‌تر، ترحم نسبت به چنین جانینی به‌معنای غیر اعتباری به منافع و آرمان مردمی‌ست.

مگر فراموش شده است که در زمان صدارت و زمامداری آنان هزاران تن از فرزندان مردم در درون سیامچال‌های رژیم جمهوری اسلامی و آن‌هم با بدن‌های لت و پار شده به میدان‌های تیر و اعدام فرستاده شدند که بعد از گذشت دهه‌ها از عمر آن، نه تنها از غم و دردهای خانواده‌های زندانیان سیاسی دهه شصت کاسته نشده است بلکه داغ آن، تازه و تازه‌تر است؟ مگر ضجه‌های هزاران مادر داغیده زندانیان سیاسی همچنان بر فضای جامعه ایران سنگینی نمی‌کند؟ مادران داغداری که نتوانستند در آخرین روزهای زندگی، فرزندان‌شان را در آغوش گیرند و با آنان وداع گویند؟ مگر در این گورستان و یا در آن گورستان به دنبال بدن‌های خون‌آلود و دفن شده فرزندان خود نیستند؟ به راستی که کسی قادر به شنیدن صداها و درک زخم‌های کرخت شده آن مادران داغدار نیست و بیهوده این روزها همسر رفسنجانی اعلام می‌کند:

"من صدای مادران داغدار دارم و درد آن‌ها را با همه وجود می‌فهم. زجرهای دوران ستم را تحمل کردیم که امروز بچه‌های سرزمین‌مان آزاد باشند".

کدام "ستم" و "صدا"، و کدام "درد" و "تحمل"؟ عمق صدای هزاران مادر زندانیان سیاسی دهه شصت همچنان در قلب آنان حبس شده است و ستم و زجر روا شده به توده‌های ستم‌دیده هم، با "ستم" وارده خانواده رفسنجانی یکی نیست. آن عزیزان خلاف بچه‌های سران و وفاداران حکومت جمهوری اسلامی، برای رهایی و نجات جامعه غیر انسانی و طبقاتی به میدان آمدند تا مردم و سرزمین‌شان را از چنگال سرمایه‌داران وابسته آزاد نمایند. و اما و در عوض سران حکومت و از جمله رفسنجانی فرمان قتل هزاران نفر را صادر نمودند تا مبادا گردش سرمایه و نظام دلخواه‌شان از حرکت باز ایستد. مگر تابستان هر سال نماد وحشی‌گری این جانین از یک‌سو و مقاومت و پایداری هزاران کمونیست و مبارز از سوی دیگر نیست؟ نه، این جانین نه با مردم بوده‌اند و نه کمترین احساسی نسبت به تلف شدن فرزندان محروم‌ترین اقشار جامعه دارند و نه می‌توانند سخنگو و زبان‌گویای مادران داغدار باشند.

تفاوت بس عظیمی است مابین احساسات، عواطف، شکیبایی و بُرداری مردم با حاکمان. دو فرهنگ و دو ایدئولوژی است و اصلاً و ابداً همزیستی و مسالمتی مابین این دو، در کار نیست و تحت هیچ شرایطی هم نمی‌توان درد و رنج و غم مردم را، با مشکلات رو در روی جناح‌های متفاوت طبقه حاکمه یکی دانست. اینان در هر دوره‌ای کُشتند تا موقعیت جمهوری اسلامی را مستحکم‌تر سازند و کاملاً هم روشن است که هیچ‌یک از مخالفان دولتی، کمترین مخالفتی با دوام نظام نداشته و ندارند. مگر هزاران بار فریاد بر نیآورده‌اند که خواهان اجرای تمام و کمال قانون اساسی‌اند؟ قانونی که مدافع نظم کنونی و تخریب‌کننده زندگانی میلیون‌ها انسان محروم می‌باشد. در حقیقت جنگ و دعواها و پاچه‌گیری آنان بر سر کسب حقوق مردمی و تخریب زندان‌ها و به تبع آن‌ها، آزادی بیان و زندانیان سیاسی کمونیست و مبارز جدی نیست بلکه رهایی خودی‌ها از دست جناح‌های رقیب است. زندانیان سیاسی از منظر آنان، کسانی همچون موسوی و کربوبی و فرزندان هاشمی رفسنجانی و دیگر "اصلاح طلبان" حکومتی است و مابقی "محارب"، "دزد"، "اوباش" و "ضد انقلاب" اند.

این نگاه واقعی‌شان نسبت به زندانیان سیاسی است و در حقیقت بنای فرهنگ‌شان با دروغ و ریا ریخته شده است و مهمتر از همه این‌که، نوع زندگی‌شان با زندگی اکثریت آحاد جامعه در تضاد است و حل آن هم منوط به انقلاب و به زیر کشیدن جناح‌های متفاوت رژیم جمهوری اسلامی از ازیکه قدرت است. "خیر" این نظام و هوادارانش، شری است برای کارگران و زحمت‌کشان. کُشتار هزاران زندانی سیاسی در این سی سال و اندی، آواره نمودن میلیون‌ها انسان از بیغوله‌های‌شان، معلول نمودن هزاران نفر در کردستان و ترکمن‌صحرا، سنگسار نمودن زنان به بهانه مبارزه با فساد و کج اخلاقی، منع هزاران دختر و زن از انتخاب پوشش و تحصیل و همچنین وجود میلیون‌ها کودک کار، ارمغان نظام جمهوری اسلامی برای میلیون‌ها انسان محروم و جامعه ایران می‌باشد. همه حکومت‌یان علی‌رغم اختلافات منافع و

سلیقه‌ئی در حفظ منافع طبقه سرمایه‌داری وابسته ایران متفق‌القول‌اند و به بیانی ساده‌تر، اختلاف‌شان بر سر دگرگونی اساسی جامعه و آزادی زندانیان سیاسی کمونیست و مبارز نیست، بلکه بر سر شیوه حکومت‌داری روان‌تر به‌منظور پایداری درازمدت‌تر نظام امپریالیستی و همچنین آزادی خودی‌ها از زندان‌هاست. جنگ و جدال‌شان بر سر کسب اهرم‌های دولتی و سهم‌بری هر چه بیش‌تر اموال عمومی است و با این اوصاف هیچ‌یک از جناح‌های حکومتی باطناً مخالفتی با چپاول و پس زدن مخالفان از خواسته‌های پایه‌ئی‌شان ندارند و می‌دانند که شدت و حدت‌یابی اعتراضات کارگری – توده‌ئی و به تبع آن‌ها رادیکالیزه شدن آن، نظام جمهوری اسلامی را با تمامی دار و دسته‌هایش به زباله‌دان تاریخ خواهد انداخت. همه ترس و واهمه‌شان از وقوع چنین رخداد دورانساز می‌باشد.

آذر [قوس] ۱۳۹۱

دسمبر ۲۰۱۲

برگرفته از نشریه پیام سیاهکل شماره سیزده